



آسمانی ترین عشق

مهدی خدایان آرائی



انتشارات وثوق



مؤسسه انتشارات ایت



خدمات کتابخانه‌های عمومی کشور



ایستگاه

مطالعه

www.imketab.ir

عنوان کتاب: آسمانی‌ترین عشق
 نویسنده: مهدی خدامیان آرانی
 ناشر: مؤسسه انتشارات کتاب نشر
 نوبت چاپ: اول ۱۳۹۱
 شمارگان: ۱۵۰۰۰۰ جلد
 بها: ۲۰۰۰۰ ریال
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۹۴۱-۱۷-۲

آدرس: تهران زرتشت غربی، کوچه کامبیز، نبش طباطبایی رفیعی،
 پلاک ۱۸، مؤسسه انتشارات کتاب نشر تلفن: ۱۷ - ۸۸۹۷۸۴۱۴

سرشناسه:
 عنوان و نام پدیدآور:
 مشخصات نشر:
 مشخصات ظاهری:
 شابک:
 وضعیت فهرست نویسی:
 موضوع:
 موضوع:
 شناسه افزوده:
 رده بندی کنگره:
 رده بندی دیویی:
 شماره کتابشناسی ملی:

خدامیان آرانی، مهدی، ۱۳۵۳ -
 آسمانی‌ترین عشق / مهدی خدامیان آرانی.
 تهران: نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، مؤسسه انتشارات کتاب نشر، ۱۳۹۱.
 ۸۰ ص.
 978-600-6941-17-2
 فیبا
 داستان‌های مذهبی -- قرن ۱۴
 چهارده معصوم -- احادیث
 نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور. مؤسسه انتشارات کتاب نشر
 ۱۳۹۱ خ/۴۵۰/۹۷۸
 ۲۹۷/۶۸
 ۳۰۸۱۱۲۴

مقدمه

رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با دبیر کل و مدیران ارشد نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور در اسفندماه ۱۳۸۹ فرمودند:

«نهاد کتابخانه‌های عمومی با کمک سایر دستگاه‌های فرهنگی و اجتماعی کشور، برنامه‌هایی را طراحی نمایند که همه ایرانیان اهل مطالعه شوند.»
طرح «ایستگاه مطالعه» یکی از برنامه‌های نهاد برای عمومی نمودن و ارتقای سرانه مطالعه مفید در راستای تحقق رهنمودهای مقام معظم رهبری است.

«ایستگاه مطالعه» به معنای آوردن کتابخانه به فضای ترددی مردم بوده و قفسه کتابی با پانزده عنوان کتاب مفید، شامل پنج عنوان کتاب کودک و نوجوان و ده عنوان کتاب مخصوص بزرگسالان است. کتاب‌های کودک و نوجوان عبارت است از یک عنوان مخصوص کودکان پیش دبستانی، یک عنوان ویژه‌ی کودکان سال‌های آغاز دبستان و یک عنوان برای کودکان سال‌های پایانی دبستان می‌شود یک عنوان از این کتاب‌ها نیز مخصوص نوجوانان مقطع راهنمایی و عنوان دیگر خاص نوجوانان مقطع دبیرستان لحاظ شده و کتاب‌های بزرگسالان با موضوعاتی نظیر دین، داستان، شعر، خاطره و طنز، خانواده، تاریخ، اندیشه، علوم و فنون، ادبیات و دانستنی‌های عمومی و دو عنوان برای بزرگسالان با تحصیلات کمتر از مقطع راهنمایی در نظر گرفته شده است.

هر فرد می‌تواند با مراجعه به این ایستگاه، کتاب مورد علاقه خود را انتخاب و در محل ایستگاه و یا هر محل دیگری مطالعه کرده و حداکثر پس از پانزده روز به همین ایستگاه یا هر یک از ایستگاه‌های مطالعه در سراسر کشور و یا به یکی از کتابخانه‌های عمومی تحت پوشش نهاد کتابخانه‌های عمومی باز گرداند.

در قسمت پایین هر ایستگاه مطالعه، محلی برای بازگرداندن کتاب‌های مطالعه شده تعبیه شده است؛ که در این محل می‌توانید پیشنهادهای خود را برای اجرای بهتر این طرح ارائه نمایید. انتظار مجریان طرح از مردم فهیم و فرهنگمدار ایران اسلامی، دقت در حفظ و نگهداری و تحویل به موقع کتاب است.

چنانچه علاقه‌مند به نگهداری کتاب‌ها برای خود باشید می‌توانید بابت هر جلد کتاب مبلغ دو هزار تومان به حساب ۱۲۳ به نام موسسه انتشارات کتاب نشر نزد بانک تجارت و ملی در کلیه شعب کشور و یا به شماره کارت ملی ۶۰۳۷۹۹۱۱۹۹۵۱۶۵۸۸ به نام موسسه انتشارات کتاب نشر واریز کنید.

خیرین عزیز می‌توانند با تأمین هزینه یک یا چند ایستگاه مطالعه در طول یکسال و یا تأمین منابع آن در راستای تقویت و گسترش طرح، مساعدت لازم را مبدول نمایند. شماره تلفن ۸۸۸۰۲۱۹۱ داخلی ۱۱۱ و ۱۱۳ و آدرس اینترنتی mosharekatha@iranpl.ir و آدرس: تهران، خیابان فلسطین، پایین‌تر از بلوار کشاورز، کوچه شهید ذاکری، پلاک ۹ واحد مشارکت‌های نهاد، در خدمت پاسخگویی به سوالات این عزیزان خواهد بود.

از آنجا که بعضی از کتاب‌های این طرح در مسابقات فرهنگی کتابخوانی در سطح ملی ارائه می‌شود، می‌توانید از طریق سایت‌های www.booki.ir و www.iranpl.ir اطلاعات تکمیلی را دریافت کنید.

منصور واعظی

دبیر کل نهاد کتابخانه‌های عمومی

فهرست

- مقدمه / ۷
- تو همواره با ما خواهی بود! / ۹
- طاقت دوری یارم را ندارم! / ۱۳
- آنانی که بر منبرهای نور می‌نشینند! / ۱۶
- کسانی که صورت‌های نورانی دارند / ۱۹
- عبادت‌تی که ادامه پیدا می‌کند! / ۲۱
- مگر شما علی(ع) را می‌شناسید؟ / ۲۴
- چرا پیامبر(ص) گریه می‌کند؟ / ۲۷
- در سه لحظه شاد خواهی بود! / ۳۱
- آیا تو را شاد کردم؟ / ۳۴
- ستارگانی که در زمین منزل می‌کنند! / ۳۸

- از ترس روز قیامت در امان هستیم / ۴۱
- آیا تو را بشارت بدهم / ۴۵
- خاطره‌های از طواف! / ۴۸
- به شوهرت علی(ع) بگو بیاید! / ۵۳
- من برای شیعه‌ی تو دعا کردم! / ۵۸
- کاری که همه‌ی فرشتگان انجام می‌دهند! / ۶۱
- به پای منبر خورشید برویم! / ۶۴
- شیعیان ما در کجا خواهند بود؟ / ۶۸
- نکته‌های دوازده‌گانه / ۷۱
- منابع / ۷۵

مقدمه

خدا عشقی بزرگ در قلب ما قرار داده است و به همین جهت ما باید شکرگزار او باشیم.

اگر آن عشق نبود، این همه شور در زندگی ما هم نبود. من از عشقی آسمانی سخن می‌گویم؛ عشقی که تمام وجود ما را در بر گرفته است.

کسانی که خودِ عشق هم عاشق آنها است! آری، من از عشق به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، و امامان معصوم (علیهم السلام)، سخن می‌گویم. در این کتاب می‌توانی با ارزش این عشق آسمانی، بیشتر آشنا شوی و آن‌گاه در مسیر رضایت آن‌ها گام برداری.

من برای تو گوهرهای زیبایی را انتخاب کرده‌ام که امیدوارم
برایت جالب و جذاب باشد.

کتابم را به چهارده معصوم پاك (عليهم‌السلام)، اهدا
می‌کنم، به آن امید که روز قیامت شفاعتشان نصیب خوانندگان
این کتاب گردد.

بسیار خوشحال می‌شوم که از نقطه نظرات شما در مورد این
کتاب بهره‌مند گردم.

مهدی خدامیان آرانی

تو همواره با ما خواهی بود!

من مسافری بودم که از راه دوری برای دیدن امام خویش به مدینه آمده بودم.

حضور در این شهر را برای خود سعادت بزرگ می‌دانستم ، زیرا می‌توانستم از دریای گهربار امام صادق (علیه‌السلام) ، بهره‌ی کافی ببرم.

در مدت اقامت خود در شهر مدینه تلاش می‌کردم در هر فرصت ممکن ، در خانه‌ی آن حضرت حضور پیدا کنم و از رفتار و گفتار ایشان برای خود و دوستانم توشه‌ای بگیرم. برای همین بیشترین وقت من در خانه‌ی آن حضرت سپری می‌شد. يك روز که در خانه‌ی امام صادق (علیه‌السلام) ، بودم دیدم

که پیرمردی که به سختی می‌توانست راه برود وارد خانه شد. او با کمک عصای خویش، آرام‌آرام قدم برمی‌داشت، کمرش خمیده شده بود و ضعف و ناتوانی بر او غلبه کرده بود. از ظاهرش معلوم بود که از راه دوری آمده است. گویا روزهای طولانی در سفر بوده تا به مدینه رسیده است. او خدمت امام عرض سلام کرد و امام با کمال مهربانی جواب سلامش را داد.

امام او را به نزد خود فراخواند. او به نزد امام رفته، دست امام را بوسید و ناگهان شروع به گریه کرد. آن‌چنان با صدای بلند گریه می‌کرد که همه‌ی ما منقلب شدیم!

همه در فکر فرورفتیم که علت این گریه چیست؟ در اینجا امام رو به او کرد و فرمود: ای شیخ! چرا گریه می‌کنی؟ اینجا بود که پیرمرد پرده از راز درون خویش برداشت و گفت: سال‌های سال است که امید دارم حکومت شما برقرار گردد و روزگار آقایی و بزرگواری شما را بینم. آرزو داشتم که بتوانم برای شما قدمی بردارم، اما اکنون پیر شده‌ام و پای من لب‌گور است، دیگر من چه کاری می‌توانم برای شما انجام دهم؟ آیا

آن قدر زنده خواهیم بود که عزّت شما را با چشم ببینم؟
 امام با شنیدن سخنان پیرمرد اشک از چشمانش جاری شد.
 راستش را بخواهی، هر کس در آن محفل بود اشکش جاری
 شد.

پیرمرد يك عمر آرزویی داشته است و اکنون دیگر از رسیدن
 به آرزوی خود ناامید شده است.

آن هم چه آرزویی! آرزوی فداکاری کردن و شمشیر زدن در
 رکاب امام زمان خویش.

ولی اکنون دیگر توان راه رفتن ندارد. او چه می‌توانست
 بکند، جز اینکه اشک بریزد و بر آرزوی از دست رفته‌ی خویش
 گریه کند.

همه منتظر بودیم ببینیم که امام صادق (علیه‌السلام)، چه
 جوابی به او می‌دهد.

امام لحظه‌ای درنگ کرد و سپس فرمود: ای شیخ! اگر
 آرزویت برآورده نشد، ناراحت نباش که تو در روز قیامت با ما
 خواهی بود.

این سخن امام، پیرمرد را آرام نمود. چه وعده‌ای از این بهتر
 که او در روز قیامت با اهل بیت (علیهم‌السلام)، باشد.

آیا می‌خواهی من و تو هم چنین آرزویی داشته باشیم؟!
بیا ما هم مثل آن پیرمرد آرزو کنیم تا برای امام زمان
خویش جان‌فشانی کنیم و در لشکر آن حضرت برای نابودی
بی‌عدالتی‌ها مبارزه کنیم!
بیا آرمان بلندی را برای خویش انتخاب کنیم!
آن‌گاه چه ضرری به ما می‌رسد، اگر ظهور آن حضرت را درك
نکنیم؟ زیرا ما در روز قیامت با امام خویش خواهیم بود.

طاعت دوری یارم را ندارم!

نمی‌دانم تا به حال عاشق شده‌ای یا نه؟
اگر عاشق شده باشی، می‌دانی که در آن حال نمی‌توانی
دوری یار خویش را تحمل کنی و تلاش می‌کنی هر طور هست
به وصال دلبر برسی و آن‌گاه با نگاهی قلب خویش را آرام کنی.
حالا می‌خواهم تو را از عشق خود با خبر کنم.
من در شهر مدینه زندگی می‌کنم و مشغول کسب و کار
حلال هستم تا بتوانم لقمه‌نانی برای زن و بچه‌ام تهیه کنم.
اما از شما چه پنهان، من محبت عجیبی به رسول خدا
(صلی الله علیه و آله و سلم)، دارم و برای همین، گاهی از
خود بی‌خود می‌شوم و دیگر دستم به کار نمی‌رود. آن‌گاه کار و

کسب خویش را رها می‌کنم و به سوی مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم)، می‌روم و خدمت آن حضرت می‌رسم. چون نگاهم به آن حضرت می‌خورد دلم آرام می‌گیرد. من هیچ گاه از دیدن او سیر نمی‌شوم.

من بعد از مدتی به محل کار خویش برمی‌گردم اما باز دلم تنگ می‌شود. دل من، هوای یار را می‌کند. نمی‌دانم چه کنم؟! برمی‌خیزم و به سوی مسجد می‌شتابم...

اکنون در مدینه زندگی می‌کنم و فاصله‌ی من تا مسجد پیامبر زیاد نیست، با این حال، طاقت دوری پیامبر را ندارم، پس هنگامی که روز قیامت شود، چه خواهم کرد؟! معلوم نیست که من در کجا باشم؟ شاید جایگاه من به خاطر گناهانم در دوزخ باشد و شاید هم خدا به من رحم کند و گناهانم را ببخشد و در بهشت جایم دهد!

اما من کجا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم)، کجا! یارم در بالاترین مقام و جایگاه بهشتی منزل خواهد نمود، اگر دلم برای او تنگ شود و بخواهم او را ببینم، چه کنم؟ این غصه‌ای است که مدت‌ها است به دل دارم و امروز تصمیم دارم آن را به پیامبر بگویم.

به مسجد می‌روم ، می‌بینم یاران آن حضرت گرداگرد ایشان حلقه زده‌اند.

من نیز از فرصت استفاده کرده ، درد دل خود را با پیامبر مطرح می‌کنم: ای رسول خدا! روز قیامت هنگامی که شما در بالاترین جایگاه قرار بگیرید ، من چگونه دوری شما را تحمل کنم؟

پیامبر با شنیدن سؤال من به فکر فرومی‌رود و جوابم را نمی‌دهد.

بعد از مدتی ، جبرئیل آیه‌ای از قرآن را برای پیامبر می‌آورد:
(هر کس اطاعت خدا و فرستاده‌ی او را بنماید ، در روز قیامت در کنار پیامبران و شهدا و مؤمنان و صالحان خواهد بود).
اکنون ، پیامبر مرا صدا می‌زند و این آیه را برایم می‌خواند و به من بشارت می‌دهد که در روز قیامت در کنارش خواهم بود.

آنانی که بر منبرهای نور می‌نشینند!

من و جمعی دیگر از اهل مدینه در گوشه‌ای از مسجد نشسته ، مشغول گفت‌وگو بودیم.

در گوشه‌ی دیگر حضرت علی (علیه‌السلام) ، مشغول نماز و دعا بود و چنان سرگرم عبادت بود که متوجه حضور ما نبود. در این میان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد مسجد شد ، ما از جای خود برخاستیم و به ایشان عرض ادب نمودیم.

خیلی دوست داشتم که پیامبر لحظاتی در کنار ما می‌نشست اما آن حضرت به گوشه‌ی دیگر مسجد رفت ؛ همان جایی که حضرت علی (علیه‌السلام) ، مشغول عبادت بود.

پیامبر در کنار حضرت علی (علیه السلام)، نشست. ما هم تصمیم گرفتیم که در کنار پیامبر باشیم برای همین از آنجا بلند شدیم و خود را به ایشان رساندیم. در این میان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم)، نگاهی به سمت راست خود نموده، سپس نگاهی به سمت چپ خود نمود و فرمودند: خداوند در طرف راست عرش و هم‌چنین در طرف چپ عرش، عده‌ای را بر منبرهایی از نور می‌نشاند و صورت آنان مانند ماه می‌درخشد.

سخن پیامبر به اینجا که رسید، ابوبکر از جای خود بلند شد و خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم)، گفت: ای رسول خدا! آیا من جز آن‌ها هستم؟

پیامبر در جواب او فرمود: بنشین!

آن جایگاهی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم)، در موردش سخن می‌گوید، جایگاه بسیار بالایی است و هر کسی نمی‌تواند بر آن منبرهای نور قرار بگیرد.

بعد از آن عُمَر بن خطّاب از جای برخاست و همان سؤال را تکرار کرد و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) هم از او خواست که در جای خود بنشیند.

به راستی چه افرادی در کنار عرش خدا بر منبرهای نور قرار می‌گیرند؟

به نظر شما ، آیا راهی هست که بتوانیم ما هم یکی از آنها باشیم؟

سکوت بر فضای مسجد غلبه کرده است ، هر کسی در این فکر است که چه کسانی در عرش خدا چنین جایگاهی دارند؟ در این میان ابن مسعود از جای خود برخاست و خطاب به پیامبر عرض کرد: پدر و مادرم فدای شما باد! آیا می‌شود ویژگی آن افراد را برای ما بگویید تا آنها را بشناسیم؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ، دست خود را به کتف علی (علیه السلام) ، زد و فرمود: کسانی که در عرش خدا بر منبرهایی از نور قرار می‌گیرند ، علی و شیعیان او هستند. دوست من! اگر من و تو شیعه‌ی واقعی مولای خویش باشیم خداوند ما را بر آن منبرهای نورانی جای می‌دهد.

کسانی که صورت‌های نورانی دارند

پیامبر در جمع یاران خود نشسته بود و برای آن‌ها سخن می‌گفت و همه از وجود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) بهره می‌گرفتند.

نمی‌دانم چه شد که سخن از روز قیامت به میان آمد و پیامبر به این مناسبت فرمود: وقتی روز قیامت بر پا شود، افرادی را می‌بینی که صورت‌های آن‌ها مانند ماه شب چهارده می‌درخشد و همه آرزو می‌کنند، کاش جای آن‌ها بودند.

پیامبر این سخن خویش را سه بار تکرار کرد. همه می‌خواستیم بدانیم که این افراد چه کسانی می‌باشند.

در این هنگام شخصی سؤال کرد: آیا آن‌ها همان شهیدانی

می‌باشند که جان خود را در راه اسلام فدا کرده‌اند؟
پیامبر در جواب فرمود: آن‌ها ثواب شهدا را دارند اما این طور
نیست که در جبهه‌ی جنگ شهید شده باشند.

آیا آن‌ها پیامبرانند؟ آیا آن‌ها جانشینان پیامبران هستند؟
جواب منفی است. پس به راستی آن‌ها چه کسانی هستند؟
آیا آن‌ها از فرشتگان هستند؟

آن‌ها از فرزندان آدم هستند و بر روی همین زمین زندگی
کرده‌اند. آن‌ها کسانی هستند که همه‌ی فرشتگان و شهدا آرزوی
مقام ایشان را دارند.

ای رسول خدا! آیا می‌شود آن‌ها را برای ما معرفی کنید؟
در این هنگام پیامبر نگاهی به اطراف خود می‌کند. به راستی
او به دنبال چه کسی می‌گردد؟

او نگاهی به علی (علیه‌السلام)، کرده و با دست او را نشان
می‌دهد و می‌فرماید: کسانی که روز قیامت صورت‌هایشان چون
ماه می‌درخشد و همه آرزوی مقام آن‌ها را دارند، علی و شیعیان
او هستند.

عبادتی که ادامه پیدا می‌کند!

من همراه با عده‌ای از یاران امام صادق (علیه‌السلام)، خدمت آن حضرت بودیم.

در این میان امام رو به من کرد و فرمود: شیعه‌ی ما چه زنده باشد و چه مرده، خدا را عبادت می‌کند.

من از شنیدن این سخن خیلی تعجب کردم، وقتی مرگ به سراغ ما بیاید، دیگر چگونه می‌توانیم خدا را عبادت نماییم؟! برای همین رو به امام کرده و گفتم: چگونه وقتی شیعه‌ی شما مرگش فرارسید، عبادت خدا را می‌کند؟! مگر با مرگ، پرونده‌ی اعمال انسان بسته نمی‌شود؟ پس چگونه است که بعد از مرگ شیعه، هنوز او در حال عبادت است.

امام رو به من کرده و فرمودند:

وقتی لحظه‌ی مرگ شیعه ما فرا برسد و جان به جان آفرین تسلیم کند، دو فرشته‌ای که مأمور ثبت کردار و گفتار او بودند به سوی آسمان پرواز می‌کنند. آن‌ها مأموریت خود را پایان یافته می‌یابند و خیال می‌کنند دیگر در روی زمین کاری ندارند.

هنگامی که آن‌ها به آسمان می‌رسند، خطاب به خداوند عرضه می‌دارند: بار خدایا! ما را مأمور ثبت اعمال بنده‌ی خود کرده بودی، اکنون عمر او به سر آمد و مأموریت ما تمام شد. به ما اجازه بده تا در آسمان یا در زمین به عبادت تو بپردازیم! خداوند به آنان می‌گوید: ای فرشتگان من! در آسمان من کسانی که عبادت مرا می‌کنند، زیاد هستند و من به عبادت آن‌ها نیاز ندارم و در زمین هم افراد زیادی عبادت مرا می‌کنند و من از همه‌ی این عبادت‌ها بی‌نیاز هستم.

اکنون به شما مأموریت تازه‌ای می‌دهم. از شما می‌خواهم که به زمین برگردید و به کنار قبر بنده‌ی من بروید و در آنجا نماز بخوانید.

این دو فرشته خطاب به خداوند عرضه می‌دارند: بار خدایا!

چگونه این بنده‌ی تو شایسته‌ی محبت تو شده است؟!

و خداوند در جواب آن‌ها می‌فرماید: این به خاطر محبتی است که به خاندان پیامبر من داشته است.

و آن دو فرشته به کنار قبر آن بنده برمی‌گردند.

آن‌ها تا روز قیامت مشغول نماز و عبادت می‌شوند و ثواب همه‌ی آن‌ها برای آن مؤمن نوشته می‌شود. البته ثواب يك رکعت نماز آن فرشتگان به اندازه‌ی ثواب هزار رکعت نماز انسان‌ها می‌باشد.

من با خود فکر کردم که وقتی شیعه‌ای جان بدهد، عبادتش بیش از موقعی است که زنده است.

وقتی شیعه از دنیا برود آن دو فرشته برای او نماز می‌خوانند و هر رکعت نماز آن‌ها با هزار رکعت نماز انسان برابری می‌کند!

مگر شما علی(ع) را می‌شناسید؟

پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) در سفر معراج خود ، وقتی به بیت المقدس می‌رسد و قرار می‌شود به سوی آسمان‌ها حرکت کند ، خداوند برای او وسیله‌ای از نور آماده می‌کند و ایشان بر آن سوار می‌شود و به سوی آسمان حرکت می‌کند. هنگامی که پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) به آسمان دوم می‌رسد و فرشتگان ، آن نور را می‌بینند ، به سجده رفته و می‌گویند: این نور چقدر به نور خدای ما شبیه است. و جبرئیل فریاد می‌زند: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. فرشتگان چون صدای جبرئیل را می‌شنوند ، او را می‌شناسند و از او می‌پرسند: چه کسی همراه تو است ؟

جبرئیل به آنان خبر می‌دهد که پیامبر آخرالزمان به آسمان آن‌ها آمده است.

پس فرشتگان به سوی پیامبر می‌شتابند و عرض سلام و ادب می‌کنند و از او می‌خواهند تا سلام آن‌ها را به حضرت علی (علیه‌السلام)، برساند.

پیامبر سؤال می‌کند: مگر شما علی را می‌شناسید؟
آنان جواب می‌دهند: چگونه او را نشناسیم و حال آنکه خداوند در مورد او از ما پیمان گرفته است و ما هر روز پنج بار به صورت شیعیان او نگاه می‌کنیم.

اکنون پیامبر به سوی آسمان سوم حرکت می‌کند. چهل نور دیگر بر نور پیامبر اضافه می‌شود. ملائکه چون عظمت این نور را می‌بینند، همگی به سجده می‌روند و همان کلام فرشتگان آسمان اول و دوم را تکرار می‌کنند که این نور چقدر به نور خدای ما شبیه است!

جبرئیل فریاد می‌زند: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.
فرشتگان می‌فهمند که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، به آسمان آن‌ها آمده است. پس همه به او خوش آمد می‌گویند: خوش آمدی ای محمد! ای آخرین پیامبر خدا!

و جملگی بر او سلام می‌کنند و از او در مورد حضرت علی (علیه‌السلام)، سؤال می‌کنند.

پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌و‌سَلَّم) از آنان می‌پرسد: مگر شما علی را می‌شناسید؟

آنان در جواب می‌گویند: چگونه علی (علیه‌السلام)، را نشناسیم درحالی‌که ما وقتی دور «بیت‌المعمور» طواف می‌کنیم، نام او و فرزندان و شیعیان او را می‌بینیم که بر آن خانه نوشته شده است.

حتماً می‌دانی که بیت‌المعمور، خانه‌ی خدا و کعبه‌ی فرشتگان است و در آسمان چهارم قرار دارد.

ای شیعیان! اکنون جا دارد که بر خود ببالید و افتخار کنید که به خاطر این محبتی که به مولایتان دارید آن قدر مقام پیدا کرده‌اید که فرشتگان بر دورِ نام شما طواف می‌کنند.

چرا پیامبر (ص) گریه می‌کند؟

روز قیامت فرارسیده است و همه‌ی انسان‌ها سر از خاک برداشته‌اند. کوه‌ها متلاشی شده‌اند و آسمان شکافته شده است.

چه غوغایی بر پا شده است!

همه جا را ترس و اضطراب فراگرفته است!

همه‌ی مردم در صحرای قیامت جمع شده‌اند و تشنگی بر همه غلبه کرده است. گرمای شدید به گونه‌ای است که نفس کشیدن بر همه سخت شده است.

نمی‌دانم چقدر زمان گذشته است، آن قدر می‌دانم که اگر به سال‌های دنیا حساب کنی به اندازه‌ی پنجاه سال می‌شود که

همه‌ی مردم در صحرای قیامت جمع شده‌اند و همه در وحشت به سر می‌برند.

هر کسی با خود فکر می‌کند که سرانجام من چه خواهد شد؟
 آیا خواهم توانست به سلامت از پل صراط عبور کنم؟
 مردم دیگر خسته شده‌اند، پس خدا کی می‌خواهد حسابرسی
 را شروع کند؟

گوش کن، صدایی می‌آید!

این صدا از عرش خدا می‌آید، یکی از فرشتگان از طرف
 خداوند با صدای بلند فریاد می‌زند: پیامبر مهربانی‌ها؛
 محمد (صلی الله علیه و آله و سلّم)، کجاست؟
 اینجا است که پیامبر ما جلو می‌رود و خود را به حوض کوثر
 می‌رساند.

بعد از آن، این صدا در همه‌ی صحرای محشر می‌پیچد:
 امیرالمؤمنین، علی مرتضی (علیه السلام)، کجاست؟
 تو با چشم خود می‌بینی که مولایت از جای خود برخاسته،
 به سمت حوض کوثر می‌رود و در کنار رسول خدا (صلی الله
 علیه و آله و سلّم)، قرار می‌گیرد.

اکنون خداوند تصمیم گرفته است بندگان خوبش را به دست

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم)، و حضرت علی (علیه السلام)،
از آب کوثر سیراب کند.

تشنگی بر همه غلبه کرده است، به خاطر همین همه به
سمت حوض کوثر هجوم می‌برند!

اما همه نمی‌توانند از این آب بنوشند!
این آب گوارا مخصوص بندگان خوب خدا است و برای
همین فرشتگانی مأمور هستند تا نگذارند گنهکاران به کنار این
آب بیایند.

عده‌ای از شیعیان برای نوشیدن آب به سمت حوض کوثر
می‌آیند اما فرشتگان آن‌ها را بر می‌گردانند!
آن‌ها شیعیانی هستند که در دنیا به گناه آلوده شده و فریب
شیطان را خورده بودند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم)، این صحنه را نظاره
می‌کند، او شیعیان را می‌شناسد و می‌بیند که چگونه در آتش
تشنگی می‌سوزند اما نمی‌توانند خود را به کنار حوض کوثر
برسانند.

اشك در چشمان دریای مهربانی حلقه می‌زند، پیامبر
اشك می‌ریزد و می‌گوید: بار خدایا! شیعیان علی را می‌بینم که

نمی‌توانند به کنار حوض کوثر بیایند.

آیا خداوند دوست دارد اشک چشمان بهترین دوست خود
را ببیند؟

هرگز! خدا فرشته‌ای را می‌فرستد تا پیام او را به پیامبر (صلی
الله علیه و آله و سلم)، برساند.

آن پیام چیست؟ پیام خدا این است:

ای محمد! من به خاطر تو اجازه می‌دهم تا شیعیانِ علی که
در دنیا مرتکب گناه شده‌اند از آب کوثر بنوشند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، خوشحال می‌شود،
زیرا خداوند اجازه داده است. فرمان الهی صادر می‌شود که هر
کس شیعه‌ی علی است می‌تواند از آب کوثر بنوشد!

شیعیان گروه‌گروه درحالی که اشک شوق به چشم دارند به
سوی حوض کوثر می‌آیند و از دست‌ان پیامبر (صلی الله علیه و
آله و سلم)، و حضرت علی (علیه السلام)، سیراب می‌شوند.

در سه لحظه شاد خواهی بود!

يك روز پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم)، خطاب به حضرت علی (علیه السلام)، فرمودند:

ای علی! خوشا به حال کسی که تو را دوست داشته باشد!
دوستان تو در سه جا شاداب خواهند بود:

۱. آن لحظه‌ای که عزرائیل برای گرفتن جان‌شان بیاید،
آن‌ها مرا زیارت خواهند کرد.

۲. وقتی پیکرشان در قبر گذاشته شود و نکیر و منکر برای
سؤال و جواب بیایند، تو را خواهند یافت که به کمک آن‌ها
آمده‌ای.

۳. وقتی در روز قیامت از هر گروهی بخواهند همراه امام

خود باشند ، شیعیان تو در کنار تو جمع خواهند شد ، زیرا تو امام آن‌ها هستی .

ای علی ! برادرانت را بشارت ده که خداوند از آن‌ها راضی است .

تو و شیعیانت از ترس روز قیامت در امان هستید .
روز قیامت تو در کنار حوض کوثر می‌ایستی و هر کس را بخواهی سیراب می‌کنی و دشمنان خویش را از آب دور می‌سازی !

ای علی ! شیعیان تو از آفتاب روز قیامت در امان خواهند بود ، زیرا خداوند برای آن‌ها سایه‌ای قرار می‌دهد .

بهشت مشتاق تو و شیعیان تو می‌باشد و فرشتگان برای آمرزش گناهان آن‌ها همواره دعا می‌کنند .

ای علی ! پرونده‌ی اعمال شیعیان تو هر روز جمعه به دست من می‌رسد و به کردار نیک آن‌ها دلشاد می‌شوم و برای گناهان آن‌ها طلب بخشش می‌کنم .

شیعیان خود را بشارت بده که نام آن‌ها در آسمان‌ها بیش از زمین برده می‌شود .

به شیعیان و دوستانت بگو از گناه و معصیت دوری کنند .

دوست من! اکنون که ما این سخن پیامبر را شنیدیم باید تصمیم بگیریم با کردار خوب ، باعث خوشحالی پیامبر بشویم و از گناه دوری کنیم.

آیا تو را شاد کردم؟

نام من ابوبصیر است ، من یکی از یاران نزدیک امام صادق (علیه السلام) ، بودم و آن حضرت به من علاقه‌ی زیادی داشت .

من عمر خود را در راه دفاع از مکتب تشیّع صرف نمودم و وقتی به روزگار پیری خود رسیدم ، احساس کردم که به زودی مرگ به سراغ من خواهد آمد .

برای همین تصمیم گرفتم به حضور امام مهربان خویش برسم و برای آخرین بار او را بینم .

بار سفر بستم و خود را به مدینه رساندم . چون حضور امام خود رسیدم و عرض سلام و ادب نمودم در گوشه‌ای نشستم .

بعد از مدتی خدمت امام عرض کردم: من عمر خود را کرده‌ام و دیگر مرگ من نزدیک است اما نمی‌دانم که آخرت من چگونه خواهد بود؟ آیا اهل بهشت خواهم بود و با شما همنشین می‌شوم یا اینکه به دوزخ خواهم رفت؟

امام نگاهی به من کرد و فرمود: چه شده است که تو این چنین سخن می‌گویی؟ آیا نمی‌دانی که خداوند جوانان شما را احترام می‌گیرد و از پیران شما حیا می‌کند؟
گفتم: چگونه خدا از جوانان ما احترام می‌گیرد و از پیران ما حیا می‌کند؟

آن حضرت فرمود: جوانان شما را با بخشش گناهانشان احترام می‌کند و از پیران شما حیا می‌کند که حسابرسی کند.
گفتم: آیا این لطف خدا شامل حال همه‌ی مسلمانان می‌شود یا فقط برای شیعیان می‌باشد؟

ایشان فرمود: به خدا قسم این لطف خدا فقط مخصوص شیعیان ما می‌باشد. مردم به گروه‌های مختلفی تقسیم شدند و هر کس برای خود رهبر و امامی انتخاب کرده است. آیا به این شاد نیستید که شما از خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، خود پیروی کرده‌اید. شما کسانی را به عنوان

رهبر انتخاب کرده‌اید که خدا آن‌ها را انتخاب نموده است. شاد باشید که خدا به شما نظر مهربانی دارد. در روز قیامت ، هر کسی آنچه را که شما از محبت ما در سینه‌هایتان دارید ، نداشته باشد هیچ کار خوب او قبول نمی‌شود. آیا تو را شاد نساختم ؟

گفتم: فدایت شوم ، باز هم برایم سخن بگو!
فرمود: آیا در قرآن این آیه را خوانده‌ای که خداوند می‌فرماید:
(فرشتگانی که در عرش ، ستایش خداوند را می‌کنند و برای اهل ایمان استغفار می‌نمایند) ، به خدا قسم آن فرشتگان برای بخشش گناهان شیعیان ما دعا می‌کنند و از خداوند می‌خواهند تا گناه دوستان مرا ببخشد! آیا دلت شاد شد ؟

گفتم: فدایت شوم ، باز هم برایم سخن بگو!
فرمود: خداوند در قرآن می‌فرماید: (ای کسانی که بر خویش ستم کرده‌اید از رحمت خدا ناامید نشوید که خدا جمیع گناهان شما را می‌بخشد) ، به خدا قسم ، منظور خدا در این آیه فقط شیعیان ما می‌باشند که خداوند گناهان آن‌ها را می‌بخشد! آیا دلت شاد نشد ؟

گفتم: باز هم برایم سخن بگو!

فرمود: هر آیه‌ای که در قرآن در مورد بهشتیان نازل شده است در واقع در مورد ما و شیعیان ما می‌باشد. آیا شاد نشدی؟
گفتم: آری ، دیگر آرام شدم و از مرگ هراسی به دل ندارم.
این چنین بود که با يك دنیا امید به سفری زیبا و دلنشین از حضور امام خویش مرخص شدم و می‌دانستم که بعد از مرگ روزگار خوشی در انتظار من است.

ستارگانی که در زمین منزل می‌کنند!

آیا تا به حال به تماشای آسمان نشسته‌ای؟
آسمانی صاف و بدون دود را می‌گویم. به راستی که زندگی در
شهرها چه چیزهایی را از ما گرفته است!
زمین را که نگاه می‌کنی سیاهی آسفالت را می‌بینی و آسمان را
که نظر می‌کنی سیاهی دود!
آن آسمان پر از ستاره که دل‌ها را می‌ربود کجا رفت؟
به هر حال اگر يك شب به مسافرت رفتی و در جاده‌ای
بیرون از شهر رانندگی کردی در جای مناسبی توقف کن و از
ماشین پیاده شو و آن همه عظمت را در دل آسمان ببین!
چقدر این آسمان قشنگ است و چقدر ستارگان نورافشانی

می‌کنند!

این جمله همان کلامی است که يك شب بر زبان یکی از یاران امام صادق (علیه‌السلام)، جاری شد.

چه ستارگان درخشنده‌ای!

آن شب، شبی صاف بود و هیچ ابری در آسمان مدینه نبود! یاران گرد شمع وجود امام خویش حلقه زده بودند و یکی از بهترین شب‌های عمر خویش را سپری می‌کردند.

وصال امام، نعمت بزرگی بود که آن‌ها نمی‌توانستند شکر آن را به جا آورند.

ستارگان زیبا، همگی این محفل نور را نگاه می‌کردند.

ای پسر رسول خدا! این ستارگان چقدر زیبا هستند!

این سخن یکی از یاران امام بود.

اینجا بود که آن حضرت رو به او نمود و فرمود: شما از زیبایی ستارگان لذت می‌برید. آیا می‌دانید فرشتگانی که در آسمان هستند از چه چیزی لذت می‌برند؟

منظور امام از این فرشتگان، جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل می‌باشد که چهار فرشته‌ی بزرگ خداوند هستند و مقام آن‌ها از همه‌ی فرشتگان بالاتر است.

امام در ادامه‌ی سخن خود فرمود:

آن‌ها وقتی به زمین نگاه می‌کنند در زمین ، نورهای زیبایی می‌بینند. آن نورها از نور این ستارگانی که شما می‌بینید زیباتر هستند.

آیا می‌دانید نورهای زمین (که بهترین فرشتگان را مجذوب خود می‌کند)، همان شیعیان ما هستند؟
شیعیان ما آن‌چنان نورافشانی می‌کنند که فرشتگان به یکدیگر می‌گویند: «چقدر نور شیعیان زیبا است».

این همان نور ایمان است که خداوند در قلب دوستان و شیعیان ما قرار داده است تا در تاریکی‌های زمین نورافشانی کنند.

آری ، هر چقدر زمین بیشتر در تاریکی بی‌ایمانی و کفر فرورود ، نور دوستان اهل بیت (علیهم‌السلام) ، بیشتر جلوه‌نمایی می‌کند و خداوند به برکت وجود ایشان مردم را هدایت می‌کند.

از ترس روز قیامت در امان هستیم

نام من اصْبَغ بن نُباته است و یکی از یاران نزدیک حضرت علی (علیه السلام)، می باشم.

یک روز قرآن می خواندم به این آیه رسیدم، آنجا که خدا می فرماید: (وَهُمْ مِّنْ فِرْعَ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ) «و آن‌ها از ترس روز قیامت در امان هستند».

با خود گفتم: آن‌ها چه کسانی هستند که خداوند در موردشان این‌گونه سخن می گوید.

هر چه فکر کردم نتوانستم جوابی برای این سؤال خودم بیابم. با خود گفتم: خوب است نزد مولایم حضرت علی (علیه السلام)، بروم و از ایشان بخواهم تا این مطلب را برایم توضیح دهند.

به سوی مسجد کوفه حرکت کردم ، زیرا می‌دانستم مولایم زودتر از اذان در مسجد حاضر می‌شود.

خدمت ایشان رسیدم و سؤال خویش را مطرح کردم. آن حضرت نگاهی به من کرده ، فرمودند: ای اصبح! چه سؤال خوبی نمودی ، به راستی کسی تا به حال تفسیر این آیه را از من نپرسیده است.

من خیلی تعجب کردم ، زیرا هزاران نفر در شهر کوفه قرآن را بارها و بارها خوانده‌اند ولی چطور شده است برای هیچ کدام ، این سؤال مطرح نشده است که چه کسانی ، روز قیامت از ترس در امان هستند؟!

به یاد آوردم که آن‌ها قرآن را برای ثواب می‌خوانند نه برای فهمیدن!

قرآن کتابی است که باید آن را فهمید نه آنکه آن را فقط برای ثواب تلاوت کرد.

آری ، بی‌جهت نیست که گفته‌اند قرآن خواندنی که همراه با فهم نباشد در آن خیری نیست.

به هر حال مولایم از اینکه سؤال خوبی را از او پرسیده‌ام خیلی خوشحال شد و برایم شروع به سخن گفتن کرد.

ای اصبع!

وقتی این آیه نازل شد، من همین سؤال تو را از پیامبر نمودم: ای رسول خدا! چه افرادی روز قیامت از وحشت در امان هستند؟

پیامبر در جواب فرمود: ای علی! این سؤالی است که من از جبرئیل کرده‌ام و پاسخ آن را از او شنیده‌ام.

حتماً تو هم مانند من می‌گویی که عجب حکایتی شد، مثل اینکه این سؤال خیلی مهم است که پیامبر پاسخ آن را از جبرئیل خواسته است! به راستی جواب جبرئیل چه بوده است؟

تو می‌دانی که جبرئیل هیچ‌گاه از پیش خود سخن نمی‌گوید، او هر چه می‌گوید از طرف خدا است!

پیامبر فرمود که جبرئیل به من این‌چنین گفت: ای محمد! وقتی روز قیامت بر پا شود، خداوند شیعیان علی را همراه با تو و خاندان تو محشور می‌کند. آن هنگام است که خداوند آنها را به خاطر محبتی که نسبت به تو و برادرت علی دارند از ترس روز قیامت ایمن می‌سازد.

آن‌گاه پیامبر رو به من کرد و فرمود: ای علی! به خدا قسم

شیعیان تو در روز قیامت شاد و خرم خواهند بود. اکنون دیگر من معنای این آیه را می‌دانم و فهمیدم که اگر شیعه‌ی واقعی مولایم باشم روزی که همه‌ی مردم در اضطراب باشند من غرق شادی خواهم بود، زیرا من همراه با پیامبر مهربان (صلی الله علیه و آله و سلّم)، و مولای مهربانی چون حضرت علی (علیه السلام)، محشور خواهم شد.

آیا کسی که در کنار مولایش باشد اضطراب دارد؟ مگر هر جوانمردی، درس جوانمردی را از مولای من نگرفته است؟

آیا می‌دانی که مردانگی و وفا هم شاگرد مولای من است؟ آیا با وجود چنین مولایی، عیب نیست که من بترسم؟! آن روز من در کنار مولایم هستم، برای چه نگران باشم، وقتی چشمم به چهره‌ی مولای مهربانم بیفتد، آن‌چنان محو جمالش می‌شوم که هیچ غمی به دل من نخواهد ماند. آن روز، دلربای او برای من کافی است.

آیا تو را بشارت بدهم

اسم من جابر بن عبدالله است و اهل مدینه‌ام! حتماً نام مرا شنیده‌ای. من یکی از یاران پیامبر هستم و بعد از حادثه‌ی عاشورا، در روز «اربعین» به کربلا آمدم و قبر امام حسین (علیه‌السلام)، را زیارت کردم.

يك روز پیامبر به من فرمود: «آن قدر عمر می‌کنی که امام باقر (علیه‌السلام)، را می‌بینی. پس سلام مرا به او برسان!».

خداوند نیز آن قدر عمر به من داد که این مأموریت را انجام دادم. در عمر طولانی خود خاطره‌های زیادی دارم که برای شما خیلی جالب می‌باشد. اکنون می‌خواهم یکی از آن خاطره‌ها را برایت بگویم تا عشق و علاقه‌ات به مولا علی (علیه‌السلام)،

زیادتر شود. هر وقت این خاطره را به یاد می‌آورم، خدا را شکر می‌کنم که این‌گونه قلب مرا با عشق مولایم آشنا کرد.

یک روز با جمعی از دوستان در کنار پیامبر نشسته بودیم و با آن حضرت مشغول گفت‌وگو بودیم.

من متوجه شدم که پیامبر در مسجد را نگاه می‌کند و لبخند می‌زند. با خود گفتم چرا پیامبر به آن طرف نگاه می‌کند. چرا این قدر پیامبر خوشحال شده است؟

خوب نگاه کردم، دیدم این حضرت علی (علیه‌السلام)، است که دارد به طرف پیامبر می‌آید.

حضرت علی (علیه‌السلام)، آمد و خدمت پیامبر، عرض سلام و ادب نمود و کنار پیامبر نشست.

بعد از مدتی پیامبر به سکوت فرورفتند، گویا وحی بر او نازل می‌شد. ناگهان پیامبر رو به حضرت علی (علیه‌السلام)، کرد و درحالی که صورتشان از خوشحالی مانند گل می‌درخشید فرمودند: علی جان! آیا می‌خواهی مزده‌ای به تو بدهم؟

حضرت علی (علیه‌السلام)، عرض کرد: آری.

پیامبر فرمود: اکنون جبرئیل در کنار من ایستاده و پیام مهمی را از طرف خدا برایم آورده است.

با شنیدن این جمله دوست داشتیم بدانیم که خداوند در این لحظه چه پیامی برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرستاده است.

آن پیام آسمانی این چنین بود:

خدا به شیعیان علی (علیه السلام) هفت امتیاز می دهد:

۱. جان دادن آن‌ها آسان خواهد بود.
۲. در تنهایی و وحشت‌ها، انیس و همدمی خواهند داشت.
۳. در تاریکی قبر و روز قیامت نوری با آن‌ها خواهد بود.
۴. از ترس روز قیامت در امان خواهند بود.
۵. در هنگام حسابرسی نصیب زیادی از رحمت خدا خواهند داشت.

۶. از پل صراط به سلامت عبور خواهند نمود.

۷. قبل از همه‌ی مردم وارد بهشت خواهند شد.

ما اولین افرادی بودیم که این پیام آسمانی را می شنیدیم و خیلی خوشحال بودیم.

تصمیم گرفتیم تا این پیام را به همه‌ی مردم برسانیم تا آن‌ها هم از این ماجرا با خبر شده و به حضرت علی (علیه السلام)، علاقه‌مند شوند.

خاطره‌ای از طواف!

تیرماه سال ۱۳۸۳ بود و من برای اولین بار به زیارت خانه‌ی خدا رفته بودم و سعی می‌کردم از این سفر معنوی کمال استفاده را بنمایم.

راستش را بخواهید در موقع ظهر که هوا خیلی گرم بود برای طواف می‌رفتم؛ چون آن موقع به علت آفتاب سوزان گرد خانه‌ی خدا مقداری خلوت می‌شد و من می‌توانستم با حضور قلب بیشتری گرد آن خانه‌ی مقدّس طواف کنم.

هنگام طواف حال خوشی داشتم، گویا در دنیای دیگری بودم، تمام توجه من به صاحب‌خانه و خانه‌ی زیبایش بود. قسمتی از دعا‌های امام سجّاد (علیه‌السلام)، را زیر لب

زمزمه می‌کردم:

بار خدایا! اگر می‌دانستم که عذاب کردن برای تو فایده‌ای دارد، از تو می‌خواستم تا به من صبری عنایت کنی تا عذاب تو را تحمل کنم! اما می‌دانم معصیت و گناهم به تو هیچ ضرری نمی‌رساند، پس از تو می‌خواهم آنچه را که به تو ضرر نزند، ببخشایی!

بزرگی تو بیش از این است که بخواهی مرا عذاب کنی! ای کسی که گناهان را می‌بخشی و توبه‌ی بندگان را قبول می‌کنی، کجاست آن مهربانی‌های زیاد تو؟ از شما چه پنهان، اشک از چشمانم جاری شده بود و حال خوشی داشتم.

در آن لحظه من با خدای خویش خلوت کرده بودم و اصلاً کاری به شیعه و سنی نداشتم، ناگهان متوجه شدم که يك نفر در کنارم مداوم می‌گوید: «اللَّهُمَّ الْعَن هَذَا الْبَاكِي، خدایا! این گریه‌کننده را لعنت کن!».

آن قدر این جمله را در کنارم تکرار کرد که حضور قلب مرا گرفت.

من يك لحظه با خود گفتم: منظور او کیست؟ خوب که

دقت کردم ، فهمیدم که منظور او ، خود من هستم!
خیلی تعجب کردم ، آخر مگر من چه کرده بودم که باید در
کنار خانه‌ی خدا این‌طور مورد لعن قرار گیرم.
نگاهی به آن مرد انداختم و فهمیدم آنچه را که باید بفهمم.
او یکی از برادران مسلمان بود که داشت حق برادری را ادا
می‌کرد.

او هم‌چنان با غضب و خشم به من نگاه می‌کرد ، با خود
گفتم: خوب است با او سخن بگویم و بپرسم مگر من چه
کرده‌ام که این‌چنین رفتار می‌کنی.

به زودی فهمیدم که او فقط به خاطر شیعه بودنم مرا لعن
می‌کند و جالب اینکه به این کار خود افتخار هم می‌کرد.
سخن ما به درازا کشید و در پایان او گفت: شیعیان همه
مستحقّ لعن و نفرین هستند و من با لعن کردن آن‌ها به
خدای متعال تقربّ می‌جویم.

آن‌گاه به سرعت از من دور شد.

آن روز دل من خیلی شکست. مگر شیعه چه جرمی انجام
داده که باید این‌چنین در کنار خانه‌ی خدا مورد لعن واقع
شود؟!

مگر غیر این است که ما محبت و عشق مولایمان علی (علیه‌السلام) را به سینه داریم؟!

آیا جرم ما این است که دنباله‌رو دوازده امام (علیهم‌السلام)، هستیم!

از شما چه پنهان، حالم خیلی گرفته شد. رفتم و در گوشه‌ای از مسجد الحرام نشستم و به فکر فرو رفتم.

مدتی گذشت تا اینکه يك دفعه به یاد سخنی از امام صادق (علیه‌السلام)، افتادم.

این سخن مثل آبی بود که بر آتش ریخته شود و مرا نیز آرام کرد. برخاستم و بقیه‌ی طواف خود را تمام کردم.

جالب اینکه به دنبال آن مرد می‌گشتم تا از او تشکر کنم. حق دارید تعجب کنید!

آیا شما می‌خواهید بدانید کدام حدیث در آن لحظه باعث شد تا من انرژی خود را بازیابم و این چنین مرا متحوّل کرد؟

سخن امام صادق (علیه‌السلام)، این است: «در پرونده‌ی اعمال یکی از شیعیان ما، هیچ عمل خوبی ثبت نشده است، ولی خداوند، پرونده‌ی او را پر از خیر و خوبی می‌کند. آیا علت

آن را می‌خواهید بدانید؟ وقتی او از کنار دشمنان ما عبور می‌کند، دشمنان ما، او را (به خاطر محبت ما) لعن کرده و دشنام می‌دهند و خدا هم در آن لحظه رحمت خود را بر آن شیعه‌ی ما نازل می‌کند».

آیا من نباید ممنون آن مردی باشم که با این کار خود باعث شد تا آن همه رحمت خدا به سوی من جذب شود؟! اگر او با من دشمنی کرد، به خاطر آن بود که من شیعه بودم، او بغض مولایم را به سینه داشت و چون دستش فعلاً به من می‌رسید، کینه‌ی خود را بر سرم خالی کرد.

به شوهرت علی بگو بیاید!

بیماری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، شدت گرفته است و همه نگران حال او می‌باشند.

حضرت فاطمه (علیها السلام)، همواره در کنار بستر پدر است. گویی تمام غم‌های دنیا، مهمان دل او هستند.

حال پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، لحظه‌به‌لحظه بدتر می‌شود و مسلمانان باید خود را برای غروب آن خورشید مهربانی، آماده نمایند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، گاه از هوش می‌رود و گاه به هوش می‌آید.

در این لحظات تنها فاطمه (علیها السلام)، است که آرام آرام

کنار بستر پدر اشک می‌ریزد.

این بار که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، به هوش آمد، دخترش را کنار بستر خود دید، ولی فهمید که برادرش علی آنجا نیست.

گویا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، دل‌تنگ برادر خود شده است!

برای همین صدا زد: دخترم! شوهرت علی را خبر کن تا بیاید. حضرت فاطمه (علیها السلام)، فوراً از امام حسن (علیه السلام)، خواست تا برود و پدر را خبر کند.

امام حسن (علیه السلام)، به سرعت به نزد پدر آمد و گفت: بابا! رسول خدا، شما را می‌طلبد.

حضرت علی (علیه السلام)، با عجله خود را به کنار بستر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، رساند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، فرمود: علی جان! نزدیک بیا! حضرت علی (علیه السلام)، نزدیک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، رفت.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، فرمود: علی جان سرت را پایین بیاور می‌خواهم سخنی با تو بگویم. حتماً سخن مهمی

است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، می‌خواهد به حضرت علی (علیه السلام)، بگوید. سخنانی بین رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، و حضرت علی (علیه السلام)، ردّ و بدل می‌شود.

من خیلی دلم می‌خواهد بدانم این سخنان چیست و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، در این لحظات آخر چه مطلبی را به حضرت علی (علیه السلام)، می‌گوید. مثل اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، مژده‌ای به حضرت علی (علیه السلام)، داد که او این قدر خوشحال شده است.

سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، تمام می‌شود و لبخند بر چهره‌ی مولایت می‌نشیند.

آیا اجازه می‌دهی من نزدیک بروم و از حضرت علی (علیه السلام) سؤال کنم که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، به او چه فرمود؟

ای مولای مهربان، من نویسنده‌ای هستم که زیبایی‌های شما را برای شیعیان‌تان می‌نویسم، آیا می‌شود به من بگوید که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، در این لحظات حساس

به شما چه فرمود که این قدر شاد شدید؟!

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، به من فرمود: آیا این آیه‌ی قرآن را خوانده‌ای که خداوند می‌فرماید: (کسانی که به خدا ایمان آوردند و کارهای نیک انجام داده‌اند، بهترین مردمان هستند).

من گفتم: آری، ای رسول خدا!

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، فرمود: منظور خداوند از بهترین مردمان، تو و شیعیان تو می‌باشد که در روز قیامت درحالی که صورت‌های شما از نور می‌درخشد محشور می‌شوید و از آب حوض کوثر سیراب می‌شوید.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، فرمود: ای علی! آیا این آیه‌ی قرآن را خوانده‌ای که خداوند می‌فرماید: (کسانی که کافر شدند در آتش جهنم قرار خواهند گرفت و آنان بدترین مردمان هستند).

من گفتم: آری، ای رسول خدا!

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، فرمود: منظور خدا از بدترین مردمان که در آتش خواهند سوخت، دشمنان تو می‌باشند که در روز قیامت با چهره‌های سیاه درحالی که تشنه

هستند به آتش عذاب گرفتار خواهند شد.
دوست من! بیا از خداوند بخواهیم که ما را شیعه‌ی واقعی
مولایمان قرار دهد، به راستی که آنان در روز قیامت، هیچ
اندوه و ترسی نخواهند داشت و آن روز برای آنها، روز سرور و
شادمانی خواهد بود.

من برای شیعه‌ی تو دعا کردم!

يك روز پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، حضرت علی (علیه السلام)، را صدا زد و فرمود: «ای علی! خدا، روح امت مرا تا روز قیامت به من نشان داد و من کوچک و بزرگ آنها را دیدم. آن لحظه‌ای که روح امت خویش را مشاهده می‌کردم، شیعیان تو را شناختم و برای آنها دعا کردم و برای آنها طلب رحمت کردم».

اینجا بود که لبخند شادی بر صورت حضرت علی (علیه السلام)، نقش بست. او از اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، این قدر با شیعه‌ی او مهربان است خیلی خوشحال شد.

دوست من! تو باید خدا را بسیار شکر کنی که عشق و محبت مولا علی (علیه‌السلام)، را در قلبت قرار داده است. خدا را شاکر باش و از او بخواه که همواره شیعه‌ی واقعی آن حضرت باشی.

باور کن آن روز که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، روح تو را دید تو را شناخت و دانست که شیعه‌ی حضرت علی (علیه‌السلام)، خواهی بود، از این رو برای تو دعا کرد! نمی‌دانم تا کنون اثر آن دعای پیامبر مهربانی را در وجود خودت احساس کرده‌ای؟!

نمی‌دانم تا کنون به مدینه رفته‌ای یا نه؟ به هر حال امیدوارم خدا به زودی این سفر را نصیب کند. وقتی که وارد حرم رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، شدی و روبه‌روی ضریح قرار گرفتی چنین بگو: ای رسول خدا! آن روز که من در گِل بودم، تو برای من دعا کردی و استغفار نمودی. اکنون که تو را شناختم و به دیدارت آمدم بار دیگر برایم دعا کن و به من مهربانی کن که من عشق حضرت علی (علیه‌السلام)، را در سینه دارم.

دوست من! اکنون ادامه‌ی سخن رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، را در سینه دارم.

علیه و آله و سلم)، خطاب به حضرت علی (علیه‌السلام)، را
برایت نقل می‌کنم:

ای علی! وقتی روز قیامت فرا برسد، تو و شیعیانت از قبر
بیرون می‌آیید درحالی‌که چهره‌های شما مانند ماه شب چهارده
می‌درخشد.

غم و غصه‌ها از دل شما برداشته شده و سختی‌ها از شما
دور است.

همه‌ی مردم همه در ترس و اضطراب هستند اما شما در امن
و امان هستید.

پیامبر می‌داند که روز قیامت، روز اضطراب بزرگی است،
آتش جهنم زبانه می‌کشد و ستمکاران را می‌ترساند.

در آن روز هیچ نعمتی مانند امنیت نیست و برای همین
خداوند آن را به شیعیان علی (علیه‌السلام)، عنایت می‌کند.

کاری که همه‌ی فرشتگان انجام می‌دهند!

آیا از تعداد فرشتگان الهی خبر دارید؟ آیا می‌دانید تعداد آن‌ها بی‌شمار است؟

نقل شده است که هر قطره باران و برفی که بر روی زمین می‌بارد همراه آن فرشته‌ای است که باید آن را به جایی که ببارد برساند.

حالا اگر بتوانی قطرات باران را حساب کنی، خواهی توانست تعداد فرشتگانی که فقط مأمور باران هستند را بشماری. تازه هیچ‌کس نمی‌داند که در هفت آسمان و عرش خدا چقدر فرشته مشغول عبادت هستند.

جالب است که یکی از اصحاب امام صادق (علیه‌السلام)،

از آن حضرت در مورد تعداد فرشتگان سؤال کرد. آن حضرت در جواب فرمود: «تعداد فرشتگان آسمان‌ها زیادتر از تعداد ریگ‌های زمین است! در هر جای آسمان‌ها که قدم بنهی، فرشته‌ای مشغول عبادت خداوند می‌باشد.»

دوست من! فکر می‌کنم که خیلی به جا است اگر بگویم که تعداد فرشتگان بی‌شمار است و فقط خداوند تعداد آن‌ها را می‌داند.

اما به راستی فرشتگان در آسمان‌ها و زمین چه می‌کنند؟ در جواب باید گفت هر کدام از آن‌ها مأموریت خاصی دارند، برای مثال با هر انسانی دو فرشته هستند که اعمال خوب و بد او را ثبت می‌کنند.

بعضی از آن‌ها مأمور رساندن روزی بندگان خدا هستند و هر کدام از فرشتگان، مأموریت ویژه‌ای دارند که آن را بدون کم و زیاد انجام می‌دهند.

پس هر يك از فرشته‌ها کار خاصی را انجام می‌دهند اما سؤالی که از شما دارم این است، کدام کار است که همه‌ی فرشتگان آن را انجام می‌دهند؟

آیا مایل هستی جواب را از زبان امام صادق (علیه‌السلام)،

بشنوی؟

آن حضرت فرمودند: «همه‌ی فرشتگان هر روز با محبت به ما به خدا تقرب می‌جویند و برای دوستانمان دعا می‌کنند و از خدا می‌خواهند تا گناهان آن‌ها را ببخشاید و از دشمنان ما بیزار می‌جویند!».

آیا حالا دیگر باور کرده‌ای، این عشقی که در سینه داری آسمانی‌ترین عشق است و به خاطر این عشق هر روز فرشتگان زیادی برای تو دعا می‌کنند؟!

به پای منبر خورشید برویم!

آیا تا به حال پای سخنرانی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، بوده‌ای؟ آیا دوست داری آن چه را رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، در یکی از سخنرانی‌های خود بیان می‌کند، بشنوی؟

پس بیا با هم به مدینه برویم، به مسجد پیامبر! جمعیت، داخل مسجد موج می‌زند و تعداد زیادی پای منبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، نشسته‌اند. من و تو هم باید در میان این جمعیت انبوه، جایی برای نشستن پیدا کنیم. سکوت همه جا را فراگرفته است. همه آماده‌اند تا سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)،

را بشنوند. اگر اجازه بدهی ، من هم قلم و کاغذم را بردارم و این سخنرانی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ، را برای آیندگان ثبت کنم.

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و ستایش مخصوص خداوند متعال است ، خداوندی که مثل و مانند ندارد.

خوشا به حال کسی که علی را دوست بدارد و وای به حال کسی که او را دشمن بدارد.

ای علی! من شهر علم هستم و تو دروازه‌ی آن ، هر کس که بخواهد وارد شهر علم شود باید از دروازه‌ی آن وارد شود.

ای علی! دوستان تو در بهشت فردوس منزل خواهند نمود. هر کس تو را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هر کس تو را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است.

به شیعیان خود بشارت بده که خداوند از آن‌ها راضی است ؛ چون به امامت تو راضی شدند!

تو و شیعیانت کنار حوض کوثر خواهید بود و از آن سیراب خواهید شد و در آن روز در کمال آرامش خواهید بود درحالی که همه‌ی مردم در ترس و اضطراب خواهند بود!

فرشتگان مشتاق تو و شیعیان تو هستند و برای شما دعا می‌کنند و مشتاق دیدار شما هستند!

پرونده‌ی اعمال شیعیان تو هر هفته به من عرضه می‌شود و من به اعمال خوب آن‌ها شاد می‌شوم و چون در پرونده‌ی آن‌ها گناهی بینم برای آن‌ها استغفار می‌کنم.

از تو می‌خواهم ، سلام مرا به شیعیانت برسانی ، آن‌ها که مرا دیده‌اند و آن‌ها که مرا نمی‌بینند.

به آن‌ها بگو که همه‌ی برادران من هستند و من مشتاق دیدار آن‌ها هستم.

به شیعیان خبر بده که خداوند به آن‌ها افتخار می‌کند و هر روز جمعه به ایشان نظر رحمت خاصی می‌نماید و به فرشتگان دستور می‌دهد تا برای آن‌ها استغفار کنند.

از شیعیانت بخواه که از گناه و معصیت دوری کنند و گرد نافرمانی خدا نگردند.

به راستی که این سخنرانی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ، یکی از خاطره‌انگیزترین سخنرانی‌های آن حضرت می‌باشد و ما باید خیلی خدا را شکر کنیم که توفیق پیدا کردیم و این سخنان زیبا را شنیدیم.

آری ، پیامبر برای مردم حجّت را تمام کرد و بسیاری از فضایل حضرت علی (علیه السلام) ، را بیان کرد.
دیگر هیچ کس نمی‌تواند بگوید که من از فضایل حضرت علی (علیه السلام) ، خبر نداشتم.

شیعیان ما در کجا خواهند بود ؟

حسد ریشه‌ی بسیاری از گناهان بزرگ است ، اگر بخواهیم از دید تاریخ نگاه کنیم ، می‌بینیم که شیطان هم به خاطر حسد به آدم سجده نکرد.

او هزاران سال خدا را عبادت نمود و در آسمان‌ها چقدر نماز خوانده بود!

او نمی‌توانست ببیند که حضرت آدم (علیه‌السلام) ، خلق شود و بدون آنکه عبادت‌های زیادی انجام دهد به يك باره آن قدر مقام پیدا کند که باید همه‌ی فرشتگان و حتی خود او بر آدم سجده کنند.

حسد بود که او را وادار کرد از دستور خدا سر باز زند و برای

همیشه مورد لعن و نفرین خداوند قرار گیرد. شما می‌دانید که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، همواره فضایل حضرت علی (علیه السلام)، را برای مردم بیان می‌کردند و به آن‌ها گوشزد می‌کردند که اگر خواهان سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت هستید، دل در گرو مهر حضرت علی (علیه السلام)، بندید و دنباله‌رو ایشان باشید.

ولی ما می‌بینیم که عده‌ای از مردم به این توصیه‌ی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، گوش فراندادند و حاضر نشدند در مسیر صحیح حرکت نمایند.

آن‌ها ولایت حضرت علی (علیه السلام)، را قبول نکردند و برای همین بود که در میان مسلمانان اختلاف ایجاد نمودند. آری، آن‌ها نمی‌توانستند ببینند، حضرت علی (علیه السلام)، که همه‌ی خوبی‌ها را در خود جمع کرده است به مقام امامت بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، هم می‌رسد. تاریخ نشان می‌دهد، در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، حسودانی بودند که مولای ما را با زخم زبان اذیت و آزار می‌کردند.

آن‌ها به حضرت علی (علیه السلام)، می‌گفتند: اگر پیامبر در

مورد تو این قدر مهربانی می‌کند، برای این است که تو داماد او هستی! کاش ما هم داماد پیامبر بودیم.

این سخنان، دل مولای ما را به درد می‌آورد ولی صبر می‌کرد. نمی‌دانم که امروز حسودان چه سخنی به حضرت علی (علیه‌السلام)، گفتند که صبر او تمام شد و برای همین به نزد پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! من از دست حسودان به شما شکایت می‌کنم. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، نگاهی به حضرت علی (علیه‌السلام)، کرد و فرمود: علی جان! فردای قیامت، اولین افرادی که وارد بهشت می‌شوند من و تو و فرزندان تو خواهیم بود و دوستان تو نیز همراه ما وارد بهشت خواهند شد. آری، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، در واقع می‌خواست این نکته را برای حضرت علی (علیه‌السلام)، بیان کند که بگذار حسودان هر چه می‌خواهند، بگویند. خداوند به تو و شیعیان تو این لطف را کرده است که بهشت را مخصوص شما آفریده است. اینجا بود که دل حضرت علی (علیه‌السلام)، آرام شد؛ زیرا چشم حسودان، آن روز کور خواهد شد که ببینند، دوستان و شیعیان او نیز با چه احترامی وارد بهشت می‌شوند.

نکته‌های دوازده‌گانه

۱. روز قیامت که همه جا آفتاب سوزان باشد شیعیان واقعی در سایه‌ی عرش خدا قرار خواهند داشت و از آفتاب سوزان در امان خواهند بود.

۲. امام صادق (علیه‌السلام)، در سخنی فرمودند: «شیعیان ما جزیی از وجود ما هستند و برای همین در شادی ما شاد و در غم ما غمناک می‌شوند، هر کس بخواهد به ما نیکی کند به شیعیان ما نیکی کند، زیرا نیکی کردن به شیعه‌ی ما به خود ما می‌رسد».

۳. هر کس محبت حضرت علی (علیه‌السلام)، به دل داشته باشد، خداوند عبادت‌های او را قبول می‌کند و دعای او را مستجاب می‌نماید و هر کس دشمنی او را به دل داشته باشد، روز

قیامت محشور می‌شود درحالی که از رحمت خدا ناامید است.
 ۴. در روز قیامت که مردم برهنه محشور می‌شوند شیعیان در حالی به صحرای قیامت می‌آیند که لباس‌هایی از نور بر تن دارند و چهره‌هایشان نورافشانی می‌کند.

۵. هنگامی که شیعیان می‌خواهند از روی پل صراط عبور کنند یکی از فرشتگان صدا می‌زند: «ای آتش جهنم! خاموش شو!» آن‌گاه به اذن خداوند، شعله‌ی آتش فروکش می‌کند.
 اما جهنم يك سخنی با شیعیان دارد. آیا می‌دانید به شیعیان چه می‌گوید؟

«عجله کنید که نور شما شعله‌های مرا خاموش کرد! عجله کنید!».

۶. همه‌ی ما می‌دانیم که دوازده امام (علیهم‌السلام) به شیعیان خود بسیار علاقه داشته، به آن‌ها محبت زیادی دارند اما این محبت هر چقدر زیاد باشد به اندازه‌ی محبت خداوند نیست.
 حضرت علی (علیه‌السلام)، به قنبر فرمودند: «علاقه و محبت خدا به شیعیان ما بیش از علاقه‌ای است که ما به شیعیانمان داریم».
 ۷. شهادت آرزوی همه‌ی انسان‌های خوب است اما این نکته را باید مورد توجه قرار دهیم که اگر کسی شیعه‌ی واقعی باشد

و به وظایف خود عمل کند ، آن لحظه که مرگ او فرا برسد ، خداوند برای او ثواب شهید می‌نویسد!

۸. آن‌ها که محبت امیر مؤمنان (علیه‌السلام) ، را به دل داشته و در راه محبت آن حضرت اهل صدق و راستی باشند ، منزلشان در بهشت جاودان در کنار خانه‌ی حضرت علی (علیه‌السلام) ، خواهد بود.

به راستی ، چه سعادت‌ی از این بالاتر که انسان در بهشت همسایه‌ی حضرت علی (علیه‌السلام) ، باشد!

۹. هنگامی که مردم در حسابرسی باشند و ترس ، وحشت و تشنگی بر آن‌ها غلبه کرده باشد ، خداوند شیعیان را به مهمانی بزرگی دعوت می‌کند و برای آن‌ها سفره‌ی پذیرایی آماده می‌سازد و آنان در ناز و نعمت خواهند بود ، حال آنکه مردم از گرسنگی و تشنگی بی‌تاب شده‌اند.

۱۰. روز قیامت موقعی که قرار می‌شود ، در بهشت باز شود و بندگان خوب خدا وارد بهشت شوند ، خداوند پرچمی را به دست حضرت علی (علیه‌السلام) ، می‌دهد که نام آن «لواء الحمد: پرچم ستایش» می‌باشد ، هر کس که در گرد این پرچم قرار گیرد ، می‌تواند به سلامت از پل صراط عبور کند.

در آن روز شیعیان و دوستان حضرت علی (علیه‌السلام)، همگی گرداگرد این پرچم جمع می‌شوند و به سلامت از پل صراط عبور می‌کنند.

۱۱. اگر شیعیان دچار غرور نمی‌شدند، فرشتگان هر روز به آنان سلام می‌کردند و صدای آن‌ها را می‌شنیدند. آری، شیعه آن قدر مقام دارد که فرشتگان آرزو دارند به آنان سلام کرده و جواب بشنوند.

۱۲. رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌و‌سلم)، در سخن خود وعده می‌دهد که جایگاه شیعیان، بهشت خواهد بود، به شرط آنکه شیعه اعمال و کردار امامان خویش را انجام دهد و آن‌ها را الگو و سرمشق خود قرار دهد و از انجام کارهای ناپسند جلوگیری کند و همواره به محاسبه‌ی اعمال و کردار خود پردازد.

به هر حال، ما همواره باید از گناه دوری کنیم، زیرا بعضی از گناهان می‌توانند عشق و محبت به اهل بیت (علیهم‌السلام)، را در وجود ما کم‌رنگ کنند. برای همین شیعه باید از آلوده شدن به گناه پرهیز کند و تلاش نماید تا اعمال و کردار او به گونه‌ای باشد که مورد رضایت امامان معصوم (علیهم‌السلام)، قرار گیرد.

منابع

١. اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي)، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ٤٦٠ هـ)، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، قم: مؤسسة آل البيت، الطبعة الأولى، ١٤٠٤ هـ.
٢. أسد الغابة في معرفة الصحابة، أبو الحسن عز الدين علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم الشيباني المعروف بابن الأثير الجزري (ت ٦٣٠ هـ)، تحقيق: علي محمد معوض، و عادل أحمد، بيروت: دارالكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٥ هـ.
٣. الاحتجاج علي أهل اللجاج، أبو منصور أحمد بن علي بن أبي طالب الطبرسي (ت ٦٢٠ هـ)، تحقيق: إبراهيم البهادرى ومحمد هادي به، طهران: دارالأسوة، الطبعة الأولى، ١٤١٣ هـ.
٤. الأمالي، أبو عبد الله محمد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ)، بيروت: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الثانية، ١٤١٤ هـ.
٥. الأمالي، محمد بن علي بن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (ت ٣٨١ هـ)، تحقيق: مؤسسة البعثة، قم: مؤسسة البعثة، الطبعة الأولى، ١٤١٧ هـ.
٦. الأمالي، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ٤٦٠ هـ)، تحقيق: مؤسسة البعثة، قم: دارالثقافة، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ.
٧. الجامع الصغير في أحاديث البشير النذير، جلال الدين عبدالرحمن بن أبي بكر

- السيوطى (ت ٩١١ هـ)، بيروت: دارالفكر، الطبعة الأولى .
٨. الخصال، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية .
٩. الدر المنثور في التفسير المأثور، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي (ت ٩١١ هـ)، بيروت: دارالفكر، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ .
١٠. الصحيفة السجادية، المنسوب إلي الإمام علي بن الحسين (عليه السلام)، تصحيح: علي أنصاريان، دمشق: المستشارية الثقافية للجمهورية الإسلامية الإيرانية، ١٤٠٥ هـ .
١١. الفهرست، محمد بن الحسن الطوسي (ت ٤٦٠ هـ)، تحقيق: جواد القمي، قم: مؤسسة نشر الفقهة، الطبعة الأولى، ١٤١٧ هـ .
١٢. الكافي، أبو جعفر ثقة الإسلام محمد بن يعقوب بن إسحاق الكليني الرازي (ت ٣٢٩ هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، طهران: دار الكتب الإسلامية، الطبعة الثانية، ١٣٨٩ هـ .
١٣. الكامل، عبد الله بن عدي، (ت ٣٦٥ هـ)، تحقيق: يحيى مختار غزاوي، بيروت: دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الثالثة، ١٤٠٩ هـ .
١٤. المحاسن أبو جعفر أحمد بن محمد بن خالد البرقي (ت ٢٨٠ هـ)، تحقيق: السيد جلال الحسيني، طهران: دار الكتب الإسلامية .
١٥. المحتضر، حسن بن سليمان الحلبي، (ق ٨ هـ)، تحقيق: سيد علي أشرف، انتشارات المكتبة الحيدرية، الطبعة الأولى، ١٤٢٤ هـ .
١٦. المزار، محمد مكي العاملي الجزيني الشهير بالشهيد الأول (ت ٧٨٦ هـ)، تحقيق و نشر: مدرسة الإمام المهدي قم الطبعة الأولى، ١٤١٠ هـ .
١٧. المستدرک علي الصحيحين، أبو عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم النيسابوري (ت ٤٠٥ هـ)، إشراف: يوسف عبد الرحمن المرعشلي، طبعة مزيدة بفهرس الأحاديث الشريفة .
١٨. المعجم الكبير، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (ت ٣٦٠ هـ)، تحقيق: حمدي عبدالمجيد السلفي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الثانية، ١٤٠٤ هـ .

١٩. الميزان في تفسير القرآن، السيّد محمد حسين الطباطبائي (ت ١٤٠٢ هـ)، قم: إسماعيليان، الطبعة الثالثة، ١٣٩٤ هـ.
٢٠. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (عليهم السلام)، محمد باقر بن محمد تقي المجلسي (ت ١١١٠ هـ)، تحقيق: دار إحياء التراث، بيروت: دار إحياء التراث، طبعة الأولى، ١٤١٢ هـ.
٢١. بشارة المصطفى لشيعه المرتضى، أبو جعفر محمد بن محمد بن عليّ الطبري (ت ٥٢٥ هـ)، النجف الأشرف: المطبعة الحيدريّة، الطبعة الثانية، ١٣٨٣ هـ.
٢٢. بصائر الدرجات، أبو جعفر محمد بن الحسن الصفار القميّ المعروف بابن فروخ (ت ٢٩٠ هـ)، قم: مكتبة آية الله المرعشي، الطبعة الأولى، ١٤٠٤ هـ.
٢٣. تاريخ بغداد أو مدينة السلام، أبو بكر أحمد بن علي الخطيب البغدادي (ت ٤٦٣ هـ)، تحقيق مصطفى عبد القادر عطاء، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى.
٢٤. تحف العقول عن آل الرسول، الحسن بن علي الحرّاني (ابن شعبة) (ت ٣٨١ هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفّاري، قم: مؤسّسة النشر الإسلامي، الطبعة الثانية، ١٤٠٤ هـ.
٢٥. تفسير القرطبيّ (الجامع لأحكام القرآن)، أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاريّ القرطبيّ (ت ٦٧١ هـ)، تحقيق: محمد عبد الرحمن المرعشلي، بيروت: دار إحياء التراث العربيّ، الطبعة الثانية ١٤٠٥ هـ.
٢٦. تفسير القميّ، علي بن إبراهيم القميّ، (ت ٣٢٩ هـ)، تحقيق: السيّد طيّب الموسوي الجزائري، قم: منشورات مكتبة الهدى، الطبعة الثالثة، ١٤٠٤ هـ.
٢٧. تفسير فرات الكوفي، أبو القاسم فرات بن إبراهيم بن فرات الكوفي (ق ٤ هـ)، تحقيق: محمد كاظم المحمودي، طهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٤١٠ هـ.
٢٨. تفسير نور الثقلين، عبد عليّ بن جمعة العروسيّ الحويزيّ (ت ١١١٢ هـ)، تحقيق: هاشم الرسوليّ المحلاتيّ، قم: مؤسّسة إسماعيليان، الطبعة الرابعة، ١٤١٢ هـ.
٢٩. تهذيب الكمال في أسماء الرجال، يونس بن عبد الرحمن المزنيّ (ت ٧٤٢ هـ)، ق، تحقيق: الدكتور بشّار عوّاد معروف، بيروت: مؤسّسة الرسالة، الطبعة الأولى ١٤٠٩ هـ.

٣٠. جامع أحاديث الشيعة، السيّد البروجردى (١٣٨٣هـ)، قم: المطبعة العلمية.
٣١. جامع الرواة، محمّد بن علي الغروي الأربيلي (ت ١١٠١ هـ)، بيروت: دار الأضواء، ١٤٠٣ هـ.
٣٢. حلية الأبرار في أحوال محمّد وآله الأطهار، هاشم البحراني، تحقيق: غلام رضا مولانا البروجردى، قم: مؤسّسة المعارف الإسلامية، ١٤١٣ هـ.
٣٣. رجال ابن الغضائرى، أبو الحسن أحمد بن الحسين بن عبيد الله الغضائرى .
٣٤. رجال ابن داوود، الحسن بن علي الحلّي (ت ٧٣٧ هـ)، تحقيق: محمّد صادق آل بحر العلوم، قم: منشورات الشريف الرضى، ١٣٩٢ هـ.
٣٥. رجال البرقي، أحمد بن محمّد البرقي الكوفى (ت ٢٧٤ هـ)، طهران: جامعة طهران، الطبعة الأولى، ١٣٤٢ ش .
٣٦. رجال الطوسى، أبو جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى (ت ٤٦٠ هـ)، تحقيق: جواد القيومى، قم: مؤسّسة النشر الإسلامى، الطبعة الأولى ١٤١٥ هـ.
٣٧. رجال العلّامة الحلّي (خلاصة الأقوال)، حسين بن يوسف الحلّي (العلّامة) (٧٢٦ هـ)، تحقيق: جواد القيومى، قم: منشورات الشريف الرضى، الطبعة الأولى، ١٤١٧ هـ.
٣٨. رجال النجاشى (فهرس أسماء مصنّفى الشيعة)، أبو العباس أحمد بن على النجاشى (ت ٤٥٠ هـ)، قم: مؤسّسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرّسين، الطبعة الخامسة، ١٤١٦ هـ.
٣٩. روضة الواعظين، محمّد بن الحسن بن علي القتّال النيسابورى (ت ٥٠٨ هـ)، تحقيق: محمّد مهدي الخراسان، قم: منشورات الشريف الرضى .
٤٠. سنن الدارمى، أبو محمّد عبد الله بن عبد الرحمن الدارمى (ت ٢٥٥ هـ)، تحقيق: مصطفى ديب البغا، بيروت: دارالعلم .
٤١. شرح الأخبار في فضائل الأئمّة الأطهار، أبو حنيفة القاضي النعمان بن محمّد المصرى (ت ٣٦٣ هـ)، تحقيق: محمّد الحسينى الجلالى، قم: مؤسّسة النشر الإسلامى، الطبعة الأولى، ١٤١٢ هـ.
٤٢. شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد، (٦٥٦هـ)، تحقيق: محمّد أبو الفضل إبراهيم، مؤسّسة مطبوعاتي إسماعيليان، قم بالأوفسيت عن طبعة دار إحياء الكتب العربية.

٤٣. علل الشرائع، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القميّ المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ)، بيروت: دار إحياء التراث، الطبعة الأولى ١٤٠٨ هـ.
٤٤. غاية المرام و حجة الخصام في تعيين الإمام، هاشم بن إسماعيل البحراني (ت ١١٠٧ هـ)، تحقيق: السيّد علي عاشور، بيروت: مؤسّسة التاريخ العربي، ١٤٢٢ هـ.
٤٥. فرج المهوم في تاريخ علماء النجوم، علي بن موسى الحلّي (السيّد ابن طاووس) (ت ٦٦٤ هـ)، قم: منشورات الشريف الرضي .
٤٦. فضائل الشيعة، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القميّ المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ)، تحقيق: مؤسّسة الإمام المهديّ عج، قم: مؤسّسة الإمام المهديّ (عج)، الطبعة الأولى، ١٤١٠ هـ.
٤٧. فضل الكوفة ومساجدها، محمد بن جعفر المشهدي (ق ٦ هـ)، تحقيق محمد سعيد الطريحي، بيروت: دار المرتضي.
٤٨. فيض القدير شرح الجامع الصغير، محمد عبد الرؤوف المناوي، تحقيق: أحمد عبدالسلام، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٥ هـ.
٤٩. قرب الإسناد، أبو العباس عبدالله بن جعفر الحميري القميّ (ت بعد ٣٠٤ هـ)، تحقيق: مؤسّسة آل البيت (عليهم السلام)، قم: مؤسّسة آل البيت (عليهم السلام)، الطبعة الأولى، ١٤١٣ هـ.
٥٠. كشف الغمّة، ابن أبي الفتح الأربلي، (ت ٦٩٣ هـ)، بيروت: دار الأضواء، الطبعة الثانية، ١٤٠٥ هـ.
٥١. كفاية الأثر في النصّ علي الأئمّة الاثني عشر، أبو القاسم علي بن محمد بن علي الخزاز القميّ (ق ٤ هـ)، تحقيق: السيّد عبد اللطيف الحسيني الكوه كمرى، نشر بيدار الطبعة الأولى ١٤٠١ هـ.
٥٢. كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، علي المتقي بن حسام الدين الهندي (ت ٩٧٥ هـ)، تصحيح: صفوة السقا، بيروت: مكتبة التراث الإسلامي، ١٣٩٧ هـ الطبعة الأولى.
٥٣. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، نور الدين علي بن أبي بكر الهيثمي (ت ٨٠٧ هـ)، تحقيق: عبدالله محمد درويش، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى، ١٤١٢ هـ.

٥٤. مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سليمان الحلّى (ق ٩ هـ)، قم: انتشارات الرسول المصطفى .
٥٥. مدينة المعاجز، السيّد هاشم البحرانى، (١١٠٧ هـ)، تحقيق: عزّة الله المولائى الهمدانى، قم: مؤسّسة المعارف الإسلامىة، الطبعة الأولى، ١٤١٣ هـ .
٥٦. مستدرک الوسائل، الميرزا النورى، (١٣٢٠ هـ)، قم: مؤسّسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ هـ .
٥٧. مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين، الحافظ رجب البرسى (ق ٩ هـ)، قم: منشورات الشريف الرضى، الطبعة الأولى ١٤١٥ هـ .
٥٨. مشكاة الأنوار في غرر الأخبار، أبو الفضل علي الطبرسى (ق ٧ هـ)، تحقيق: مهدي هوشمند، قم: دار الحديث، الطبعة الأولى، ١٤١٨ هـ .
٥٩. مصباح المتهدّد، أبو جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى (ت ٤٦٠ هـ)، بيروت: مؤسّسة فقه الشيعة، الطبعة الأولى .
٦٠. معاني الأخبار، أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القميّ المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفارى، قم: مؤسّسة النشر الإسلامى، الطبعة الأولى، ١٣٦١ هـ . ش .
٦١. معجم رجال الحديث، السيّد الخوئى، (ت ٤١١ هـ)، الطبعة الخامسة، ٤١٣ هـ طبعة منقّحة و مزيدة.
٦٢. مفتاح الفلاح، بهاء الدين محمّد بن الحسين بن عبد الصمد الحارثى الهمدانى العاملى المعروف بالشيخ البهائى، بيروت: مؤسّسة الأعلمي للمطبوعات .
٦٣. منتقى الجمان في الأحاديث الصحاح والحسان، جمال الدين الحسن بن زين الدين (١٠١١ هـ)، تحقيق علي الغفارى، قم: جماعة المدرّسين .
٦٤. موسوعة ميزان الحكمة، محمّد الرّيشهري وآخرون، قم: دار الحديث، ١٤٢٥ هـ .
٦٥. نقد الرجال، مصطفى بن الحسين التفرشى (القرن الحادى عشر)، قم: مؤسّسة آل البيت لإحياء التراث، الطبعة الأولى، ١٤١٨ هـ .
٦٦. وسائل الشيعة إليّ تحصيل مسائل الشريعة ، محمّد بن الحسن الحرّ العاملى (ت ١١٠٤ هـ) ، تحقيق: مؤسّسة آل البيت لإحياء التراث، قم، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ هـ .